



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 14 rd.
Year/NO: 3 Autumn 2021**

اصل حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی

سمیه اسلامی^۱ مرتضی نجابت خواه^۲ علی اکبر گرجی ازندریانی^۳ مصطفی تقی زاده انصاری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

بحث اقلیت‌های دینی و حق تعیین سرنوشت آن در حکومت اسلامی از موضوعات مهم و چالشی برانگیز است که تحقیق‌های متعددی در خصوص آن نگارش یافته است اما بحث حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی چندان مورد توجه قرار نگرفته است. در این مقاله تلاش شده به بررسی اصل حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی پرداخته شود. موضوع مهم و اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی شده این است که اصل حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی بر چه مبانی استوار بوده و دارای چه اصولی است؟ مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته است. نتایج مقاله بیانگر این امر است که قاعده نفی سلطه و قاعده الزام مبانی اصل حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی است. اهمیت این دو قاعده در فقه امامیه بسیار زیاد است به گونه‌ای که از منظر فقها، اگر این دو قاعده نباشد پایه‌ای برای حکومت اسلامی و امت مسلمانان باقی نمی‌ماند و در واقع، قواعد مذکور از بهترین قواعد نظم دهنده می‌باشد که شارع مقدس آنرا به جهت استقرار و تداوم حکومت و امت اسلامی تقریر فرموده است. همچنین نتایج مقاله بر این امر دلالت دارد که کرامت انسانی، همگرایی، عدالت، دعوت، وفای به عقود، احسان و نیکوکاری و تألیف قلوب از مهمترین اصول و مولفه‌های حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی است.

کلیدواژگان: اقلیت‌های دینی، سرنوشت، حکومت اسلامی، قاعده نفی سلطه، قاعده الزام.

۱. دانشجوی دکتری، حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. moftakhar1332@gmail.com
۲. دانشیار، حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول). m.nejabatkhah@gmail.com
۳. دانشیار، حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. a_gorji@sbu.ac.ir
۴. استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. Mos.Taghizadeh_Ansari@iauctb.ac.ir

۱- مقدمه

اسلام با نگاه جامع به تمام ساحت‌های زندگی بشر، به جامعه و انسانها توجه ویژه‌ای دارد. بخش وسیعی از احکام این دین، درباره جامعه اسلامی است. بخشی از جامعه اسلامی، غیرمسلمانان هستند. در منابع اسلامی از این دسته با عنوان «اهل ذمه» یاد شده است. این که طیف اقلیت در جامعه کدام بخش را در برمی‌گیرد؟ نیاز به مفهوم شناسی دارد. این واژه امروزه در ادبیات حقوقی، تعریف خاص خود را دارد. اما پیش از آن باید با توجه به منابع اسلامی آن را تعریف کرده و پس از آن، جایگاه این واژه با ادبیات روز سنجدیده شود. از ابتدای شکل‌گیری نظام اسلامی، پس از هجرت پیامبر اکرم به مدینه، مسلمانان زندگی با غیرمسلمین را تجربه کردند. پیامبر اکرم با یهودیان مدینه به عنوان اهل ذمه، قرارداد بست. (ابن هشام، بی تا، ج ۱: ۵۰۱-۵۰۲). آن‌ها احکام جامعه اسلامی را پذیرفته و به عنوان عضوی از جامعه اسلامی در آن روزگار محسوب شدند. اصطلاح اهل کتاب در قرآن کریم به کار رفته است، به عنوان مثال: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. بگو ای اهل کتاب! به سوی کلمه واحدی که بین من و شماست روی آورید، که جز خداوند نپرستیم و به او شرک نوزیم ...»؛ (آل عمران/۶۳) لازم به یادآوری است که در دین مقدس اسلام با وجود اینکه تابعیت براساس مذهب نهاده شده بیگانه (اقلیت) مفهومی ندارد و فرد یا گروه‌های مذهبی می‌تواند با انعقاد پیمان و قرارداد (ذمه) و انجام تکالیف فقهی و حقوقی به گروه امت اسلامی بپیوندد و بدینوسیله از گروه‌های مختلف متعددی که دارای تابعیت متفاوت می‌باشند ملت و امت واحدی تشکیل می‌گردید. در واقع، اقلیت‌های دینی به عنوان اهل ذمه، غیرمسلمانانی هستند که به عنوان عضوی از جامعه اسلامی، با پذیرش قوانین اجتماعی اسلام، در قلمرو کشور اسلام زندگی کرده و از اعضای جامعه اسلامی به حساب می‌آیند. بحث مهم و اساسی که در این زمینه مطرح و در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که مبنای اصل حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی چیست و حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی دارای چه مولفه‌هایی است؟ فرضیه مقاله به این شکل قابل طرح است که: «قاعده نُفَى سَاكَطُهُ و قاعده اَلزَّامُ از مهمترین مبانی حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی بوده و وفای به عقود، دعوت به اسلام، نیکوکاری و تألیف قلوب از مهمترین حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی می‌باشد.» به منظور بررسی و فرضیه مورد اشاره ابتدا به بررسی اقلیت‌های دینی در حقوق اسلام پرداخته شده، سپس مبانی حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی تبیین شده و در ادامه از مولفه‌های حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی بحث شده و در نهایت نتیجه‌گیری بیان شده است.

۲- اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی

اقلیت‌های دینی به کسانی اطلاق می‌شود که از آیین‌های «یهود»، «مسیحیت» و مجوسیت پیروی می‌کنند. اینها که به «اهل کتاب» نیز معروفند، می‌توانند با استفاده از قرارداد «ذمه» بعنوان یک شهروند در قلمرو حکومت اسلامی زندگی کنند. فلسفه تشریح عقد «ذمه» ایجاد همزیستی مسالمت آمیز میان اقلیت‌های دینی و مسلمانان در جامعه اسلامی است. (خدوری، ۱۳۸۸: ۲۷۲-۲۶۶) «ذمه» در لغت به معنی عهد، پیمان، قرارداد (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۱: ۱۱۸؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج

۱۴: ۱۹۸). این کلمه در قرآن کریم دو بار و به معنی عهد و پیمان به کار رفته است (توبه/۸ و ۱۰). امان، پناه، حرمت و حق (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۲۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۶۶) است. نیز در زبان عربی، به هر امر تضييع شده که باعث ایجاد تعهد و الزام شود، «مذمه» می‌گویند. از این رو به غیرمسلمانانی که در جامعه اسلامی زندگی کرده و جزیه پرداخت می‌کنند، «اهل ذمه» گفته می‌شود. از این جهت که هم در پناه مسلمانان و جامعه اسلامی هستند و هم اینکه اگر برخلاف تعهد و پیمان خود رفتار کنند، باید پاسخگو بوده و مؤاخذه شوند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۷۹؛ ازهری، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۹۸؛ طریحی، پیشین، ج ۶، ص ۶۶). «گل حزمه تلزمک إذا ضیعتها: المذمه، و من ذلک یسمى أهل النیمة، وهم الذین یؤدون الجزیه من المشرکین کلهم».

بنابراین وقتی سخن از اقلیت‌ها در جامعه اسلامی به میان می‌آید، به صورت کلی، همه غیرمسلمانان را در بر می‌گیرد. اما غیرمسلمانان در احکام اسلامی، به دو دسته اهل کتاب و غیر اهل کتاب تقسیم شده و هر دسته احکام خاص خود را دارند. منظور از اهل کتاب، پیروان ادیان ابراهیمی بوده و مراد از غیر اهل کتاب، کفار، بیدینان و نیز پیروان ادیان غیر الهی یا فرقه‌های ضاله است.

پیروان ادیان یهود، مسیحیت و زرتشتی اصطلاحاً اهل کتاب خوانده می‌شوند. گروهی از محققان، یهودیان و مسیحیان را اهل کتاب و زرتشتیان را در حکم آنان نمی‌دانند؛ ولی از دیدگاه آنها، یهودیان و مسیحیان نیز اهل کتابند، زیرا پیامبر و کتاب آسمانی داشتند. (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۱: ۱۰۱ و ۱۰۲) اسلام ادیان سه‌گانه یاد شده را به رسمیت می‌شناسد و برای پیروانشان حقوق و آزادی‌هایی در نظر گرفته است. آثار به رسمیت شناخته شدن این ادیان، همان حقوقی است که در قالب حقوق اقلیت‌های دینی مورد توجه قرار گرفته است. در سیستم فقه و حقوق اسلامی با وجود اینکه تابعیت بر اساس مذهب نهاده شده و یک امر اختیاری است و بیگانه مفهومی ندارد و فرد یا گروه‌های مذهبی می‌تواند با انعقاد پیمان و قرارداد (ذمه) به گروه امت اسلامی بپیوندد و بدین وسیله از گروه‌های مختلف متعددی که دارای تابعیت متفاوت می‌باشند ملت و امت واحدی تشکیل می‌گردد.

در فقه اسلام، احکام خاصی درباره قلمرو سرزمین اسلامی بیان شده است. این قلمرو در اصطلاح فقه که برگرفته از روایات است، دارالاسلام یا همان سرزمین اسلامی نامیده می‌شود. در مقابل، سرزمین غیراسلامی، دارالحرب یا دارالکفر نام دارد. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۱۱۵). براین اساس در منابع اسلامی، غیرمسلمانانی که در قلمرو حکومت اسلام سکونت دارند، با عنوان «اهل ذمه» شناخته می‌شوند. این دسته با توجه به قراردادی که با حکومت اسلامی بسته و تعهدی که دارند، از حقوق و وظایفی خاص برخوردار هستند. (شریعتی، ۱۳۸۱: ۴۰-۴۳).

پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت به مدینه، با یهودیان این شهر، پیمان بست. (ابن هشام، پیشین، ج ۱، صص ۵۰۱-۵۰۲). برای این اقلیت یهودی تا مدتی که به تعهدات این پیمان وفادار ماندند، مشکلی پیش نیامد. اما هنگامی که در صدد توطئه علیه شخص پیامبر و جامعه اسلامی برآمدند، آن حضرت به آنها اعلام کرد که نقض عهد کرده‌اند و باید سرزمین اسلامی را ترک کنند. آن‌ها ابتدا مخالفت کرده و در مدینه ناامنی ایجاد کردند. در این شرایط رسول خدا مجبور به اعلام

جنگ با آنها شد. پس از آن بود که مسلمانان در سه مرحله با یهودیان مدینه درگیر شده و آنها را از قلمرو اسلامی بیرون راندند. (ابن هشام، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۲-۵۰۱؛ ج ۲، ص ۸۴۷ و ۲۹۱۲۹۰؛ واقدی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۱۷۶ و ۳۶۵). همچنین رسول خدا در سال دهم هجری، پس از حادثه مباحله، با مسیحیان نجران معاهده امضا کرد و آنها متعهد به پرداخت جزیه، در قبال زندگی در قلمرو اسلام شدند. (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۸۲-۸۳).

اقلیت‌های غیر مسلمان با پذیرش قوانین کشور اسلامی، تبعه آن کشور شمرده می‌شوند؛ جان، مال و حیثیت‌شان، چون مسلمانان، در پناه حکومت قرار می‌گیرد و هیچ کس حتی رئیس کشور حق ندارد ظالمانه و غیر قانونی با آنان رفتار کند. حضرت علی درباره برخورداری آنان از حق امنیت می‌فرماید: «أَمْوَالِهِمْ كَأَمْوَالِنَا وَ دِمَائِهِمْ كَدِمَائِنَا» (حر عاملی، ۱۳۹۵، ج ۱۱: ۱۱۹)؛ «اموالشان چون اموال ما (مسلمانان) و خون‌هاشان مانند خون ماست.» حضرت چنان بدین مهم توجه داشت که وقتی دریافت سپاه معاویه، به نام دفاع از اسلام به زنان غیر مسلمان ساکن در کشور اسلامی حمله کردند و زیورآلات آنان را به غارت بردند، اندوهگین شد و فرمود: «اگر مسلمانی بعد از شنیدن این واقعه (از شدت ناراحتی) بمیرد، قابل سرزنش نیست؛ بلکه نزد من سزاوار است.» (فیض الاسلام، ۱۳۲۶: خ ۲۷). ظاهراً پس از همین جریان - معاویه به بهانه خون خواهی عثمان به این افراد حمله می‌کرد و به قتل و غارت می‌پرداخت - در نامه‌ای عتاب‌آمیز به معاویه چنین نگاشت: وای بر تو، گناه اهل ذمه در کشته شدن عثمان چه بود؟ (ثقفی، ۱۳۵۷: ۱۳۸۹) این دو جمله حضرت نشان می‌دهد تأمین امنیت جانی و مالی اهل ذمه‌ای که در پناه حکومت اسلامی برسر می‌برند، از وظایف حاکم و حکومت است. در نگاه حضرت علی (ع)، حتی کفاری که با مسلمانان می‌جنگند، می‌توانند با گرفتن امان از حاکم یا یکی از مسلمانان، آزادانه به کشور اسلامی وارد شوند و تا وقتی در قلمرو مسلمانان به سر می‌برند، هیچ کس حق تعرض به آنان را ندارد؛ به عبارت دیگر، حتی فردی که در جنگ ده‌ها رزمنده مسلمان را کشته است، وقتی با امان حاکم یا یکی از مسلمانان به کشور اسلامی گام می‌نهد، باید از امنیت کامل برخوردار شود. در این موقعیت، چنانچه امان دهنده نیز امانش را پایان یافته بداند، باید به وی اجازه دهد به کشورش باز گردد. حضرت درباره اهمیت وفاداری به این پیمان‌ها می‌فرماید: ما أيقن بالله من لم يرع عهده و ذمته؛ کسی که به عهد و ذمه خود وفا نکند، به خداوند یقین ندارد. «من ائتمن رجلاً علی ذمه ثم خان به فأنا من القاتل بریء و ان كان المقتول فی النار؛ کسی که جان فردی را در پناه خود قرار دهد، سپس پیمانش رانقض کند) و فرد را بکشد، من از قاتل بیزارم حتی اگر مقتول (به سبب کفرش) در آتش باشد.» (حر عاملی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱)

۳- مبانی حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی

مبانی فقهی حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی چیست؟ به عبارتی بر چه مبانی فقهی حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی توجیه پذیر است؟ اصل نفی سلطه و قاعده الزام به عنوان مبانی حکومت بر سرنوشت اقلیت‌های دینی در حقوق اسلامی در این مبحث بررسی می‌شود.

۳-۱- اصل نفی سلطه

این اصل نیز مانند برخی از اصول دیگر از قرآن مجید گرفته شده، چه این که در قرآن آمده است: «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً؛ و خداوند هرگز بر (زیان) مؤمنان، برای کافران راهی (برای سلطه) قرار نداده است (نساء/۱۴۱)». این آیه، تشریح حکمی که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود را نفی کرده است. با اثبات این اصل باید گفت این اصل بر اصول و قواعد دیگری که در این رابطه وجود دارد، حاکم بوده و عمل به آنها را در صورت مخالفت با آن ممنوع کرده است. برخی تشریح این جمله قرآنی را برای قیامت دانسته‌اند؛ در پاسخ می‌توان گفت: این امر دلیل بر آن نمی‌شود که بتوان از عمومیت آیه صرف نظر کرد و به اصطلاح ظهور ظاهر آیه دنیا و آخرت را در بر می‌گیرد و نمی‌توان از آن ظهور دست برداشت (بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ج ۱: ۱۵۸). از طرفی شرافت و عزتی که اسلام برای مسلمانان قایل است ایجاب می‌کند که در احکام و مقررات، چیزی که موجب خواری و ذلت آنان شود قرار ندهد. در قرآن مجید آمده است: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ عزت از آن خدا و پیامبرش و مومنان است ولی منافقان نمی‌دانند.» (منافقون/۸). با این وجود می‌توان گفت که این اصل کلی در اسلام پذیرفته شده است و در تمامی احکام و مقرراتش اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و در عرصه‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و بین المللی جاری است و کلیه قراردادها و معاهدات مخالف خود را بلا اثر می‌کند. این قاعده در ارتباط با اقلیت‌های دینی ساکن کشور اسلامی مصادیق زیادی دارد. برای مثال: تولیت کافر بر اوقاف مسلمین، ولایت بر صغار مسلمان، ازدواج دختر مسلمان با کافر، تصدی امر قضاوت، ولایت امر توسط کافر می‌تواند از مصادیق این اصل باشد. (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۴۴)

۳-۲- قاعده الزام

بدون شک احکام شرعی فرعی بین مذاهب مختلف اسلامی تفاوت دارد و قاعده‌ی الزام ناظر به همین اختلافات احکام می‌باشد بنابراین امکان دارد که پیروان مذاهب دیگر خود را ملزم به ادای مال یا تکلیف دیگری بدانند که در مذهب ما (شیعه) این الزام وجود ندارد، حال مفاد قاعده الزام این است که حاکم ما و شیعیان می‌توانند پیروان مذاهب دیگر را به معتقدات خود و التزامهایی که در مذهب خودشان علیه خودشان وجود دارد الزام کنند (موسوی السبزواری، ۱۳۸۰: ۲۶-۴۰) و فرقی ندارد که این الزام از مالیات باشد یا از حقوق یا از اعتبارات مانند حصول طلاق بر غیر وجه شرعی طبق مذهب شیعه باشد. (بجنوردی، پیشین، ج ۳، ص ۱۸۱) مشمول قاعده ظاهر این است که این قاعده شامل ادیان دیگر و بلکه تمام ملل و ادیان خواهد بود، بدلیل عموم روایت‌های محمد بن مسلم مرسله (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۶۵). چنانچه معلوم است مفاد قاعده‌ی الزام، به ویژه باتوجه به روایت‌های این قاعده، الزام مخالفان و پیروان سایر ادیان به احکامی است که آنها را به آن ملزم می‌دانند و در تمام موارد نمونه‌هایی از جمله؛ ازدواج، طلاق، ارث، وصیت، ضمان و شامل این قاعده می‌شود و می‌توان این قاعده و روایت‌های مربوط به آن را منبع خوبی برای اثبات احوال شخصیه دانست.

در کنار قاعده الزام به قاعده ابرام نیز باید توجه کرد. مضمون این قاعده احترام به حقوق شخصی ملل و نحل است و اجرای آن دایر مدار ضرر و زیان نیست بلکه ابرام قوانین ارباب مذاهب و مکاتب است و در امور شخصی از نکاح وارث

و وصیت و مالکیت‌های خصوصی و معاهدات شخصی و ... می‌باشد. بخشی از فروغ قاعده‌ی ابرام: هرگاه پیروان ادیان باطله مطابق مقررات خودشان ازدواج کنند فرزندان حاصل از این وصلت حلال زاده محسوب می‌شوند، بنابراین قذف ایشان (فرزند نامشروع خواندن) گناه و ناپسند است. بنابر فروع و روایت‌های این بخش، نتیجه این می‌شود که قاعده‌ی ابرام که جزئی از قاعده‌ی الزام است و از فروع آن محسوب می‌شود. شامل احوال شخصیه از قبیل ازدواج و طلاق وراثت و وصیت می‌شود. قاعده ابرام به نظر صاحب جواهر اختصاص به مجوس ندارد و شامل کفار دیگر هم می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۹: ۳۲۰) این قاعده در باب احوال شخصیه جاذبه‌ی فقه اهل بیت را به اثبات می‌رساند. و باب الفت و هماهنگی را به روی صاحبان خرد و مصلحان جهان باز می‌نماید. به استناد به اصولی همچون اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و آیه‌ها و روایت‌هایی که در باب احترام گذاشتن به فکر و عقیده‌ی دیگران مطرح شده است و قواعد اختصاص فقه شیعه یعنی قاعده الزام و قاعده‌ی ابرام چنین نتیجه می‌گیریم که اسلام در باب رعایت حقوق اقلیت‌های دینی پیشگام بوده است. کفار در فروع و احکام شرعی فرعی با مسلمانان مشترکند و اصل و قاعده اولیه در این است که بر اساس اشتراک در تکالیف هم چنین به مقتضی آیه‌ی سوره مائده، احکام فقهی دین اسلام در مورد کفار هم اجرا می‌شود.

در حدود دو قاعده الزام و ابرام، اهل کتاب از حکم «بما انزل الله» و احکام اسلامی خارج بوده و طبق احکام خودشان به آنها حکم صادر می‌شود که گاهی صدور حکم به احکام خودشان الزام آنها به احکام خودشان است. هرچند آنها راضی به این الزام نباشند و الزام به ضرر آنها باشد، مانند الزام به صحت طلاق واقع شده به غیر وجه شرعی در مذهب شیعه و گاهی صدور حکم طبق احکام آنها به طریق ابرام و تأیید احکام آنهاست که این جهت به نفع شان خواهد بود، مانند تأیید نکاح وراثت آنها طبق آیین و احکام خودشان و در سایر احکام که خارج از حدود قاعده‌ی الزام و ابرام است مطلقاً احکام اسلام همانطور که در مورد مسلمانان اجرا می‌شود جاری است. دو قاعده الزام و ابرام شامل احوال شخصیه یعنی ازدواج، طلاق، ارث و وصیت می‌باشد و روایت‌های این دو قاعده، الزام و ابرام اهل کتاب به احوال شخصیه خودشان را نشان می‌دهد. بنابراین مبنای فقهی احوال شخصیه همین دو قاعده و روایت‌های اثبات کننده آنها خواهد بود. بنابراین حکم طبق این دو قاعده حکم (بما انزل الله) و حکم طبق احکام اسلام و حکم به قسط و عدالت است و این قاعده جزئی از فقه اسلامی هستند.

همچنین، عدم تظاهر به منکرات در جامعه از لوازمات قاعده الزام است. بعضی از کارها در فرهنگ اسلامی منکر و نکوهیده است ولی در ادیان دیگر ناپسند به‌شمار نمی‌آید. غیر مسلمانان ساکن در کشور اسلامی باید قوانین اسلامی را رعایت کنند و از ارتکاب آشکار آنچه اسلام زشت و مایه فساد می‌شمارد، بپرهیزند. البته ارتکاب غیر علنی این امور مجاز است و کیفر در پی ندارد. امام علی (ع) در این باره، می‌فرماید: می‌توانند در خانه‌هایشان شراب بنوشند، ولی اگر آشکارا بدان دست یازند، حد (مجازات مقرر) بر آنان جاری می‌شود (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۸: ۳۰). اسلام نوشیدن شراب را بر مسلمانان حرام کرده است و مرتکبان آشکار و پنهانش را مجازات می‌کند؛ ولی در خصوص اهل ذمه تخفیف داده است و تنها مرتکبان آشکار آن را، به سبب اشاعه منکر در جامعه، کیفر می‌دهد.

۴- اصول حاکم بر حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی

در این مبحث تلاش شده به بررسی اصول حاکم بر حقوق اقلیت‌های دینی در حکومت اسلامی پرداخته شود.

۴-۱- کرامت انسانی

یکی از اصول بنیادین اسلام، اصل کرامت انسانی است که در آیات و روایات زیادی بر آن تاکید شده است. شخصیت دادن به انسان و تکریم وی اولین بار در آغاز خلقت به وسیله باری تعالی در جواب به اعتراض یا سؤال ملائکه به خلقت انسان صورت گرفت. خداوند انسان را اشراف مخلوقات شمرد و علاوه بر اعزاز فرستادگانی برای راهنمایی وی، عقل و تدبیر را نیز در نهاد او به ودیعت گذاشت تا بر دیگر مخلوقات پیشی گرفته و شرافت خود بر دیگران را نمودار سازد. حضرت حق در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم» (اسراء/۷).

به دنبال شخصیت دادن پروردگار به انسان، آحاد انسان‌ها نیز موظف به ارج نهادن به شخصیت انسانی خود و دیگران حق زندگی و حیات برای همه افراد به رسمیت شناخته شده است. به علاوه حقوقی که به شخصیت فرد ارتباط دارد محترم بوده و هر گونه رفتار تحقیرآمیز، اهانت و شکنجه که به شخصیت انسانی فرد لطمه وارد می‌کند و حتی اعمالی نسبت به جسد انسان همانند مثله کردن و... که گاه از روی کینه نسبت به دشمن یا مجرمین انجام می‌شود منع شده است. زیرا کرامت انسان امری واقعی است نه اعتباری؛ بشر حقیقتاً از لحاظ وجودی دارای امتیاز و برجستگی است و گوهر موجودات جهان به شمار می‌رود. بر همین اساس مفاهیمی همچون آزادی، امنیت و... حق او است و در حیات اجتماعی باید به گونه‌ای تنظیم شود که با کرامت وی سازگار باشد. در روایات معصومین (ع) احترام نهادن به انسان، فارغ از معتقدات وی و گاه با وجود علم به غیر مسلمان بودن او- یعنی تنها به دلیل انسان بودن وی- مورد توجه قرار گرفته است. در روایات می‌خوانیم: «المحسن من عمّ الناس بالاحسان.» (محمدی ری شهری، بی تا: ۶۴۱).

همچنین در تاریخ می‌خوانیم که پیامبر (ص) به احترام تشییع جنازه فردی یهودی، به پا خاستند و در جواب اصحاب که به ایشان گفتند جنازه فردی یهودی بود فرمودند: «ألیست نفساً، آیا (جنازه) انسانی نبود؟» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۲۷۳).

در زندگی اجتماعی، احترام به یکدیگر و رعایت حقوق طرفین، فارغ از مرام و مذهب فرد مورد تأکید اسلام است. به همین دلیل حق همسایه، همسفر، پدر، مادر، همسر و... مورد توجه قرار گرفته است. از دیدگاه اسلام حتی حقوق مجرم یا متهم باید به رسمیت شناخته شود و هر گونه شکنجه و رفتار غیر انسانی نسبت به متهم برای اعتراف به جرم ممنوع است، همچنان که هرگونه رفتار غیر انسانی- علاوه بر مجازات- نسبت به مجرم نیز ممنوع می‌باشد. در عرصه زندگی سیاسی و به اصطلاح در رابطه فرد و حکومت نیز در روایات اشاراتی به رعایت حرمت انسانی شده است. چنانچه امام

علی(ع) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «فانهم صنفان: اما اخُ لک فی الدین و اما نظیر لک فی الخلق؛ آنان(مردم) دو گروهند: یا برادر دینی تواند یا در خلقت شبیه به تو می‌باشند.» (فیض اسلام، پیشین، نامه ۵۳).

امام با این تقسیم به مالک می‌فهماند که تو در برابر هر دو گروه مسؤول هستی و احترام و حقوق هر دو را باید رعایت کنی. در اسلام تنها فردی که «قابل» احترام نیست، کافر حربی است که با مسلمانان و دولت اسلامی اعلان مبارزه و جنگ داده است. البته همین فرد چنانچه در هنگامه جنگ از مسلمانان امان بخواهد، مسلمین موظفند بدون هیچ‌گونه تعرضی به وی امان دهند تا آزادانه به کشور اسلامی وارد شود و پیرامون دین اسلام تحقیقاتی به عمل آورد. غیر مسلمانانی که در کشور اسلامی به عنوان اقلیت دینی زندگی می‌کنند و تبعه کشورند، علاوه بر به رسمیت شناختن حقوق اولیه انسانی آنان همچون حق حیات، مسکن، ازدواج و... بر ایشان حقوق دیگری نیز همانند مسلمانان در نظر گرفته شده است. در نظر گرفتن حقوق مزبور برای غیرمسلمانان و به علاوه رسمیت بخشی به آنان به عنوان پیرو دین خاصی که اعتقادی به جز اعتقاد اکثریت دارند، بهترین دلیل بر رعایت کرامت انسانی آنها در جامعه اسلامی است (شریعتی، ۱۳۸۶: ۳۰).

۴-۲- عدالت

عدالت نیز از جمله اصول بنیادین دین اسلام به شمار می‌رود که از مبانی حقوق اسلامی و به ویژه حقوق اقلیت‌ها نیز می‌باشد. عدل به یک عبارت قرارداد هر چیز در جای خود و به عبارت دیگر اعطای حق به صاحب حق و عدم تجاوز به او است (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۶). اجرای عدالت و قسط را می‌توان هدف تمامی انبیای الهی دانست. در قرآن نیز به این مطلب اشاره شده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» به راستی که پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنان کتاب و ترازو فرو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل برخیزند... (حدید/۲۵).

این آیه و آیات دیگری مانند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»، (نحل/۹۰) «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ»، (غافر/۳۱) به علاوه روایات فراوانی که در این موضوع آمده است مانند: گفته‌های گویا و کوتاه حضرت امیر(ع) که فرمودند: «العدل اساس الحكم، العدل نظام الأمره و العدل ملاک» گواه بر آن است که نظام الهی در تکوین و تشریح بر مبنای عدالت استوار است و اگر چنین نبود، اقامه قسط و عدل که هدف انبیا بوده قابل اجرا نبود. همه ادیان الهی بر اساس عدالت بنا شده‌اند و به گفته شهید مطهری: «عدالت در سلسله علل احکام است نه معلولات، نه این است که آن چه دین گفت عدل است بلکه آن چه عدل است دین می‌گوید، این معنای مقیاس بودن عدالت است برای دین» (مطهری، ۱۴۰۳: ۱۴).

پس می‌توان گفت چون عدالت زیر بنای تمامی اصول، احکام و مسائل شریعت است، چنانچه حکمی مخالف با عدالت بود، حکم دین نیست، چون دین بر خلاف عدالت گام بر نمی‌دارد. با این وجود در عادلانه بودن احکام قطعی الهی هیچ تردیدی نیست، چرا که ظلم از عادل قبیح، و ساحت خداوند نیز از آن مبرا است. علاوه بر آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت پیامبر(ع) سیره معصومین و به خصوص پیامبر (ص) و امیر المؤمنین(ع) نیز بهترین گواه بر مبنای عدالت در نظام تشریح الهی است. در موضوع حقوق افراد باید گفت چون مبنای آن تشریح است و تشریح عادلانه به دنبال اجرای عدالت و به اصطلاح اعطای حق به ذی حق است، بنابراین تمامی حقوق و تکالیف افراد نیز بر مبنای عدالت می‌باشد، ناگفته پیداست

است که موضوع اجرای عدالت در عرصه حقوق افراد- که پای دیگران به میان کشیده می‌شود- نسبت به عرصه‌های دیگر ظهور بیشتری دارد و حتی در حقوق کیفری که سلب آزادی‌های افراد را به همراه دارد ظهور بیشتر است. لذا اصول و قواعد بیشتری برای الزام حاکمان به اجرای عدالت در این عرصه، وارد شده است. اجرای عدالت در عرصه حقوق و تکالیف غیر مسلمانان یا مخالفین نیز مانند حقوق کیفری، نمودش بیشتر از اجرای آن در دیگر عرصه‌ها است چرا که احتمال نادیده گرفتن آن توسط حاکمان یا اکثریت وجود دارد و به همین دلیل اصول، قواعد و احکامی خاص پیش‌بینی شده است تا اجرای عدالت در این عرصه مخدوش نشده و حقوق مربوطه به آسانی مراعات شود (شریعتی، ۱۳۸۶: ۳۱).

رعایت حقوق اقلیت‌ها براساس عدالت و انصاف در صدر اسلام به خصوص در سیره پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان به حد اعلای خود رسیده و همین امر است که حضرت امیر(ع) قاضی را به رعایت مساوات حتی در برخوردهای عادی فرا می‌خواند تا افراد توهم عدم اجرای عدالت در حکم را به خود راه ندهند و یا آن‌گاه که سپاهیان معاویه به اسم اسلام بر گروهی یورش برده، زیورآلات زنان مسلمان و غیر مسلمانی را ربوده بودند فریاد حضرت که «اگر مسلمانی از شنیدن این واقعه بمیرد بر او سرزنی نیست» (فیض اسلام، پیشین، خطبه ۲۷) گویای این امر است. اسلام با ظلم مخالف است، حتی اگر مظلوم غیر مسلمانی دشمن اسلام و ظالم فردی مسلمان باشد.

۴-۳- هم‌گرایی

مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف در ارسال و انزال کتب آسمانی، هدایت و راهنمایی بشر به سوی کمال و رستگاری بوده است. پیامبران در این راه سختی‌های فراوانی متحمل شده و بسیاری از آنان جان خویش را نیز در این راه فدا کرده‌اند. آنان با دعوت مردم به توحید، نفی شرک و عدم اطاعت از طاغوت، موفقیت‌های بسیاری در هدایت بشریت داشته‌اند. قرآن درباره اصول دعوت پیامبران می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ هَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذَلِكَ لِنَبِّئَنَّ الْأَيُّومَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل/۳۶). در این آیه توحید و دوری از طاغوت و نموده‌های آن به عنوان مهم‌ترین توصیه‌هایی که تمامی پیامبران بر آن تأکید داشته‌اند قلمداد شده است. محور دیگر دعوت پیامبران، برقراری قسط و عدل در سراسر گیتی بوده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۗ» (حدید/۲۵).

پیامبر اسلام (ص) نیز همانند پیامبران سلف، پیروان دیگر ادیان را به دو گونه دعوت می‌فرمود. ابتدا آنان را به اسلام و ایمان آوردن به آن حضرت که در واقع توصیه به پیروی حقیقی از پیامبران سلف بود فرا می‌خواند. در صورت مجادله با آنان، موظف به جدال نیک بود: «و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن» و در وهله بعد، آنانی که به آن حضرت ایمان نمی‌آوردند را مخاطب ساخته و آنها را به هم‌بستگی با مسلمانان با رو آوردن به نقاط اشتراک بین آنان فرا می‌خواندند. در قرآن مجید در ارتباط با هم‌گرایی پیامبر با اهل کتاب چنین آمده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ؛ بگو: ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک

او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]».

در این آیه مشاهده می‌کنیم که خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که به هم‌گرایی با اهل کتاب اقدام کند. هم‌گرایی بر اصولی که مورد قبول طرفین باشد؛ یعنی خداپرستی و عدم شرک و دوری از اوهیت انسانها. فراخوانی پیامبر به هم‌بستگی صاحبان ادیان آسمانی، فواید و آثار بی شماری داشت که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- هم‌گرایی دینی زمینه‌ساز دعوت: پیروان ادیان آسمانی چند گروه بودند. برخی متعصبین مذهبی، قومی و نژادی بودند که به جز آن چه خود باور داشتند چیزی را قبول نمی‌کردند و حتی حاضر به بحث و مناظره پیرامون باورهای خویش نبودند مبارزه با این گروه بسیار سخت بود. چون حتی حاضر به استماع سخن طرف مقابل نبودند. گروهی دیگر به دنبال حق و حقیقت بوده و گاه برخوردی کوچک با یکی از رهبران دینی، آنان را مجذوب آن دین می‌کرد. این افراد حق و حقیقت را بر هر روش و سستی ترجیح می‌دادند. البته برخی با سخنان حکیمانه سخن پیامبر را می‌پذیرفتند برخی با مؤظه و نصیحت و گروهی با بحث و استدلال و جدال. پیامبران نیز هر گروه را با سخنی در خور خود دعوت می‌کردند. مهم‌ترین مانعی که سبب نادیده گرفتن سخنان پیامبران توسط پیروان ادیان دیگر می‌شد، عدم اطلاع‌رسانی صحیح بود، چه اینکه اطلاعات و یافته‌های آنان از پیامبر جدید و سخنان او با واسطه‌های زیاد و حتی توسط دشمن صورت می‌گرفت. و بدیهی است که در این حالت سخنان پیامبر به درستی به گوش افراد نمی‌رسید. روشی که خداوند به پیامبر اسلام (ص) آموخت آن بود که پیروان دیگر ادیان را برای هم‌بستگی با مسلمانان تنها در نقاط اشتراک فراخواند. بهترین تأثیر این فراخوانی، آشنایی نزدیک آنان با اسلام و تعالیم آن بود، علاوه بر اینکه این نزدیکی، کدورت‌های حاصل از توطئه‌های دشمن علیه مسلمین را نیز برطرف می‌کرد. خلاصه تأثیر هم‌گرایی آن بود که گروه اول یعنی متعصبین را با اسلام و مسلمانان نرم و ملایم کرده و گروه دوم را نیز بدون واسطه با تعالیم اسلام آشنا می‌کرد و این دو امر زمینه دعوت غیرمسلمانان را به اسلام فراهم می‌ساخت (شریعتی، پیشین، ص ۳۷).

۲- هم‌بستگی برای استقرار اصول عالی اخلاقی: استقرار اصول عالی اخلاقی در جوامع و زدودن مفاسد و سنت‌های غلط، تلاشی فراگیر را می‌طلبد. بی‌شک اتحاد موحدین در این امر بهترین راه برای حاکمیت این اصول در صحنه جهانی است، چه این که اگر تمامی کشورهای مسلمان، مسیحی، یهودی و زرتشی که هر کدام به نوعی خداپرستند بر اعمال اصول ارزشی اخلاقی در جامعه جهانی اصرار ورزند، اجماعی بر عمل به آن اصول در جامعه جهانی به وجود خواهد آمد که کمتر کشوری توان مخالفت با آن را به خود می‌دهد. از آن جا که تمامی ادیان به دنبال استقرار این اصول در صحنه جهانی هستند، بهترین راه برای رسیدن به این مقصد، هم‌بستگی و اتحاد همه خداپرستان بر اعمال این اصول است (شریعتی، پیشین، ص ۳۸).

۳- ارباب دشمنان: دشمن همیشه با ایجاد تفرقه بین افراد، مقاصد خود را دنبال می‌کند. بدیهی است که اتحاد تمامی خداپرستان عالم- گرچه بر یک موضوع و اصل با موضوعات معدودی باشد- به نوعی بین آنان انسجام ایجاد کرده و جرأت دشمن را بر تعرض به هر یک از متحدین کم می‌کند (شریعتی، پیشین، ص ۳۸).

۴-۴- دعوت

دعوت افراد به پذیرش اسلام و هدایت آنان، در روابط مسلمانان و غیرمسلمانان، مهم‌ترین اصل به شمار می‌آید. اسلام بیش‌تر در پی هدایت افراد است تا به جنگ و خشونت. امام علی(ع) می‌فرماید: زمانی که پیامبر مرا برای تبلیغ اسلام به یمن فرستاد، فرمود: قبل از آن‌که افراد را به اسلام دعوت کنی، با آن‌ها جنگ مکن؛ و به خدا سوگند چنانچه خداوند به دست تو فردی راهدایت کند، برایت از آنچه خورشید بر آن می‌تابد، بهتر است (کلینی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۳۶). افزون بر این، یاران حضرت چنان گزارش کرده‌اند که امام در جنگ‌ها نخست دشمن را با موعظه و خطابه به دین و صلح فرا می‌خواند و در صورت عدم پذیرش، صبر می‌کرد تا دشمن شروع کننده جنگ باشد. به گواهی تاریخ، رفتار حضرت با غیرمسلمانان بر این اصل بنیاد شده بود و امام (ع) می‌کوشید حتی در مواردی که احتمال موفقیت اندک بود، بدان پایبند باشد.

در بحث از حقوق اقلیت‌ها می‌توان از اصل دعوت به عنوان یکی از اصول یاد کرد، چرا که بسیاری از روابط مسلمانان با غیر مسلمانان به ویژه با اقلیت‌های ساکن در کشور اسلامی بر پایه این اصل استوار است. اسلام از آغاز، دستورات خود در خصوص آداب و معاشرت و حقوق غیر مسلمانان را به گونه‌ای تنظیم کرده که موجب ترغیب آنان به پذیرش اسلام شده و روز به روز بر تعداد مسلمانان افزوده شود. حتی دستوراتی که اسلام به مسلمانان در خصوص رفتار در جامعه اسلامی و برخورد با بردان مسلمان خود داده، به گونه‌ای است که اگر غیرمسلمانی چنین رفتاری را مشاهده کند، غبطه آن رفتار را در خود احساس کرده و به اسلام ترغیب می‌شود. یعنی به یقین می‌توان گفت که اصل دعوت در تمامی برخوردهای مسلمانان با غیر مسلمانان زیر بنا است. پیامبران الهی در رفتار و گفتار، جذب کننده بوده‌اند و به همین دلیل خداوند در قرآن مجید خطاب به پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «و لو كنت فظاً غليظ القلب لا نفصوا من حولك؛ و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران/۱۵۹).

در قرآن مجید صراحتاً پیامبر(ص) مأمور دعوت مردم به اسلام شده‌اند و در برخی از موارد ابزار و مراحل دعوت مردم به اسلام شده‌اند و در برخی از موارد ابزار و مراحل دعوت و راه کارهای آن نیز گوشزد شده، و در مواردی دیگر برای بهره‌گیری پیامبر و مسلمانان به شیوه‌هایی که پیامبران گذشته در دعوت خود داشته‌اند اشاره شده است که در این جا به برخی از آیات فوق اشاره می‌کنیم: ۱- «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن؛ (ای پیامبر مردم را) به راه پروردگارت با حکمت و موعظه نیک دعوت کن و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله کن» (نحل/۱۲۵). در این آیه، شیوه‌ها و ابزارهای دعوت در دعوت گفتاری بیان شده است. انتخاب شیوه در دعوت گفتاری باید برای اقناع مخاطب با حال او سازگار باشد، چه این که برخی از مردم با سخنان حکیمانه، برخی با موعظه و نصیحت و برخی دیگر با جدال و مجادله قانع می‌شوند. مهم‌ترین عنصر در پذیرش دعوت، انتخاب روش مناسب است.

سکونی از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «امیرالمومنین علیه السلام فرموده است: پیامبر (ص) مرا به یمن فرستاد و فرمود: ای علی با هیچ کس جنگ مکن تا این که وی را به اسلام دعوت کنی و به خدا قسم اگر خداوند عزّ و جلّ به دست تو فردی را هدایت کند برایت بهتر است از آن چه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند (عاملی، ۱۳۹۸ق، باب ۱۰: ۳۰).

همچنین می‌توان از دلیل عقل نیز برای اصالت دعوت کمک گرفت. زیرا اگر دعوت، قاعده اصلی و زیر بنای نبود، ارسال رسول لغو و بیهوده می‌بود. خداوند فرستادگانی برای مردم فرستاده تا با گفتار و کردار خویش آنان را به حق و حقیقت دعوت کنند، بدین علت، عقل حکم می‌کند که هر آنچه در راستای دعوت است مجاز و آنچه مخالف این امر است، ممنوع باشد. از آنچه گذشت چنین برمی‌آید که اصل دعوت از جمله اصول حقوق اقلیت‌ها و رفتار با آنان است و به همین دلیل، بر فروع و احکام دیگر مقدم است. برای مثال جهاد که از فروع دین به شمار می‌رود، در تعارض با این اصل ممنوع می‌شود و قراردادهای حکومت با اقلیت‌ها نیز بنا بر همین ممنوعیت و بر اساس! اعمال اصل دعوت، شکل می‌گیرد. در مثال دیگر می‌توان اعمال مجازات بر فرد مسلمان در کشور دشمن یاد کرد که به اعتقاد فقها با این اصل ممنوع شده است (شریعتی، ۱۳۸۰: ۲۷۴).

این اصل علاوه بر مبنا بودن در روابط اقلیت‌ها، بر کلیه روابط کشور اسلامی با کشورهای غیر اسلامی و گروه‌ها و افراد غیر مسلمان سایه افکنده و حکومت اسلامی مؤظف است همه روابط خود، اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و... را بر پایه این اصل تنظیم کند. شایان ذکر است که امروزه با به روز کردن طرق و شیوه‌های دعوت، به راحتی می‌توان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی، منطق اسلام را به درون خانه‌ها برد و برای این امر استفاده از شیوه‌هایی مانند: ساختن فیلم و سریال، سرگرمی‌های آموزنده، روزنامه و مجلات، تألیف کتب، میزگرد، گردهم‌آیی، مشاوره و کمک‌های مادی و معنوی مناسب می‌باشد. لازم به ذکر است هدف دعوت غیرمسلمانان به اسلام، تنها فزونی تعداد مسلمانان نیست. بلکه هدف اصلی اسلام از دعوت دیگران، اصلاح عقاید افراد و هدایت آنان به حق و حقیقت است. اسلام به دنبال جایگزینی اصول صحیح اخلاقی و اجتماعی به جای فریب، دورویی، تبعیض و ظلم در اجتماع است (زحیلی، ۱۴۱۲: ۴۷).

به علاوه اهدافی مانند: اصلاح روابط فی‌مابین افراد، حمایت از حقوق انسان و ارج نهادن به شخصیت او، امنیت فردی، خانوادگی و اجتماعی، منع استفاده از منافع عمومی به نفع افرادی خاص و زندگی مسالمت‌آمیز به همه گروه‌ها و پیروان دیگر ادیان از اهداف دعوت مردم به اسلام به شمار می‌رود. یعنی حاکمیت اصول اخلاقی صحیح در جوامع که به طور کلی به سعادت و رستگاری بشر می‌انجامد و گاه در دراز مدت، روآوری افراد به دین اسلام را به دنبال دارد، مورد تأکید رهبران مسلمانان می‌باشد. در قرآن نیز در آیات متعددی بر این هدف تأکید شده است. در برخی از آنها هدف «یخرجهم من الظلمات الی النور؛ بیرون آوردن بشر از ظلمت‌ها (ی جهالت و خودپرستی) به نور (و حقیقت)» بیان شده است (مائده/۱۶).

۴-۵- وفای به عهد

یکی دیگر از اصول زیر بنایی و مهم دین اسلام و سایر ادیان آسمانی اصل وفا به عهود و قراردادهای است. وفا بر عقود همان عمل بر مضمون قراردادها است. عقل حکم می‌کند که تعهد بر عمل به طور ضمنی با قرارداد همراه است. در دستورات اسلام عمل به این اصل با تاکید فراوانی همراه است. البته اصل مزبور از ابداعات دین مبین اسلام نمی‌باشد، بلکه اصلی امضایی است که در بین تمامی ملت‌ها و امت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به علاوه گستره شمولی این اصل را نیز می‌توان تمامی عرصه‌ها اعم از فردی، خانوادگی، اجتماعی، بین‌المللی و در تمامی زمینه‌ها اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قضایی، نظامی، امنیتی، فرهنگی و غیره دانست (شریعتی، ۱۳۸۶: ۳۹).

در جای جای قرآن و روایات وارده از معصومین (ع) بر عمل به این اصل تاکید شده و مسلمانان بر وفاداری به قراردادهایشان فرا خوانده شده‌اند: «یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌های خود وفادار باشید (مائده/۱)». همچنین آیات زیادی، حاکی از اصرار اسلام بر عمل به این اصل خدشه‌ناپذیر می‌باشد (آل عمران/۷۶؛ بقره/۴۰؛ رعد/۲۰؛ اسراء/۳۴). آیاتی نیز در خصوص وفا به پیمان‌هایی که با مشرکین و غیر مسلمانان بسته شده - البته به شرط باقی ماندن آنان بر عهده خود - نازل شده است. برای مثال خداوند در سوره براءت پس از آن که بیزاری خدا و پیامبر و به اصطلاح بی اعتبار ساختن پیمان با مشرکین که پس از بارها نقص پیمان توسط آنان صادر شده را اعلام می‌نماید، تنها کسانی که بر عهده خود پایدار بوده‌اند را استثنا کرده و آنان را تا پایان مدت قرار داد، مصون از هر گونه تعرض دانسته است و می‌فرماید: «ألا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقضو کم شیئاً و لم یظاهروا علیکم احداً فأتمو الیهم عهدهم الی مدتهم ان الله یحب المتقین؛ به جز مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید و چیزی (از تعهدات خود) را نسبت به شما فروگذار نکرده و کسی را بر ضد شما پشتیبانی ننموده‌اند. پس پیمان اینان را تا (پایان) مدتشان تمام کنید چرا که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد» (توبه/۴).

در آیات دیگری از قرآن مجید نیز این استثنا آمده است. (توبه/۷؛ نساء/۹؛ انفال/۷۲) در روایات وارده از معصومین (ع)، وفا به عهد از ارکان و اصول زیر بنایی دین قلمداد شده است. امام علی (ع) در دستورالعمل حکومتی خود به مالک اشتر در این باره می‌فرماید: «و چنان با (بین خود و) دشمن پیمانی بستی یا برای او از ناحیه خود ذمه‌ای را عهده‌دار شدی، بر پیمان خود وفادار باش و به امانت‌داری ذمه خویش را مراعات کن و خود را سپری در مقابل آن چه به دشمن داده‌ای قرار ده، به درستی که از بین واجبات الهی چیزی که مردم بیشتر از بزرگ شمردن وفای به عقود بر آن اجتماع کرده باشند وجود ندارد در حالی که امیال آنان مختلف و عقایدشان گوناگون است.» (نهج البلاغه / نامه ۵۳).

روابط مسلمانان و حکومت اسلامی با غیر مسلمانان بر اساس قراردادهای دایم یا موقت شکل می‌گیرد. این قراردادها از قبیل قرارداد ذمه و امان است که معمولاً با اقلیت‌های ساکن در کشور اسلامی یا خواهان سکونت به طور دایم و با کفار در جنگ برای مدتی موقت و گاه دایم منعقد می‌شود و رعایت مفاد هر دو قرارداد بر طرفین لازم است. شایان ذکر است همچنان که در توضیح برخی از آیات گذشت، پیمان‌هایی که با کفار بسته شده تا زمانی که آنان بر عهد خود پایبند باشند

لازم است رعایت شود. برای مثال عمل به قرارداد امان که در جنگ توسط آحاد مسلمین با فرمانده آنان با آحاد حربی یا گروه‌هایی از آنان بسته می‌شود، بنابر نظر همه فقیهان لازم و ضروری است و حتی حاکم مسلمین حق نقض آن را جز در صورتی که فرد آن را نقض کرده باشد، ندارد (شریعتی، پیشین، ص ۴۲).

در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم تا زمانی که مشرکان مکه بر قرارداد صلح حدیبیه پای‌بند بودند، پیامبر (ص) با وجود قدرت به آنان تعرضی نکرد و فتح مکه پس از نقض‌های مکرر قرارداد مزبور صورت گرفت (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۳۰۹). و یا حضرت بر پیمان خود با یهود اطرافمدینه تا قبل از شرکت آنان در جنگ علیه مسلمانان استوار بودند، ولی نقض پیمان آنان و یاری به مشرکان در جنگ احزاب و... باعث شد تا پیامبر نیز پیمان‌های قبلی را کأن لم یکن محسوب کنند (سبحانی، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۷).

به طور کلی باید گفت که از دیدگاه اسلام، فسخ یک طرفه قراردادهایی که با غیر مسلمانان به طور صحیح منعقد شده از طرف حکومت و مسلمانان مجاز نیست.

۴-۶- تألیف قلوب، احسان و نیکوکاری

تألیف قلوب به معنای ایجاد الفت و مهربانی در دل‌ها است. انسان‌ها به طرق مختلف به عقیده و روش افراد یا گروه‌ها متمایل می‌شوند. کمک مالی، محبت و کردار نیک بخشی از راه‌های جلب افراد به شمار می‌آید. حضرت در جمله‌ای زیبا می‌فرماید: من از افرادی که با اموالشان برده می‌خرند در شگفتم؛ در حالی که می‌توانند با کردار نیکشان انسان‌های آزاد بخرند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱: ۴۰۸). خداوند یکی از مصارف زکات را تألیف قلوب ذکر می‌کند (توبه / ۶۰). فقیهان معتقدند این کار درباره کفار هم‌مرز با کشور اسلامی یا مسلمانانی که از نظر اعتقاد ضعیف شمرده می‌شوند، انجام می‌گیرد. اسلام در پی ترغیب مسلمانان به انجام‌دادن کردار نیک و رواج این پدیده در جامعه اسلامی است. رهبران دینی همواره مردم را به کردار نیک سفارش کرده‌اند. حضرت علی (ع) می‌فرماید: عمل نیک خود را بر همه مردم روا دار. به درستی که نزد خدا هیچ چیز با فضیلت انجام‌دادن کردار نیک برابر نیست (آمدی، بی تا: ش ۸۶۸۵). در این حدیث، حضرت کردار نیک به همه مردم را سفارش می‌کند. در مباحث پیشین، درباره رفتار نیک حضرت با راهب مسیحی سخن گفتیم. امام (ع) چنان به کردار نیک اهمیت می‌داد که فرزند گرانقدرش امام حسن (ع) را به خوش رفتاری با قاتلش ابن ملجم فرا خواند و فرمود: با دشمن با بزرگ‌منشی (فضل) رفتار کن؛ زیرا این گونه رفتار یکی از راه‌های پیروزی بر اوست (آمدی، پیشین، شماره ۸۷۰۳). حضرت در جمله‌ای دیگر می‌فرماید: «مصلحت خواهی برای دشمن با گفتار نیک و کردار زیبا آسان‌تر از ملاقات و غلبه بر او با جنگ است» (مدرسی، ۱۴۱۱: ۴۰۰).

نتیجه‌گیری

با بررسی احکام و شرایط ذمه بر اساس متون فقهی و کتب روایی و به دلیل غلبه اصل نفی سبیل و یا اصل عدم سلطه کافر بر مسلمان، در بسیاری از احکام و دستورات شرعی تفاوت‌هایی بین مسلمانان و اهل کتاب دیده می‌شود. اما با توجه به مبنای امام که قائل به تأثیر مقتضیات زمان و مکان در احکام شرعی بوده‌اند، امروزه با تغییر بسیاری از شرایط، مفهوم سلطه نیز تغییر کرده در نتیجه با تغییر موضوعات، احکام وارده بر آنها نیز تغییر خواهند کرد؛ لذا با در نظر گرفتن تغییر شرایط این زمانه نسبت به گذشته و زندگی مسالمت‌آمیز اهل کتاب در کنار مسلمانان و حتی مساعدت و همراهی آنها در امور جامعه از قبیل التزام به قوانین، شرکت در جنگ، پرداخت مالیات، همکاری در وضع قوانین قوه مقننه، عدم برتری جویی و غیره، موضوعیت سلطه آنها بر مسلمانان رفع شده و لذا شایسته است که با نگاهی جدید به احکام و قوانین شرعی مربوط به اهل کتاب نگریده و در آنها تجدید نظر کرد.

وضعیت اهل کتاب در حکومت اسلامی، یکی از این مصادیق تغییر یافته در طول زمان است؛ لذا می‌تواند تحت تأثیر تئوری مقتضیات زمان و مکان قرار گیرد. آنان در گذشته فقط با قرارداد ذمه و پرداخت جزیه و رعایت یکسری مقررات می‌توانستند در جامعه اسلامی زندگی کنند ولی امروزه همانند سایر مسلمانان از حقوق شهروندی برخوردار بوده و به طور مسالمت‌آمیز در کنار آنان زندگی کرده و با همراهی و همدلی در پیشبرد امور مملکت نقش آفرینی می‌کنند و از حقوقی برابر برخوردار هستند. اگر در گذشته مرتفع ساختن منازل کفار نسبت به مسلمانان به منزله استعلا و برتری آنها بوده و لذا ممنوع بود، ولی امروزه این مسأله نشانه علو و برتری محسوب نمی‌شود؛ بنابراین با تغییر موضوع، حکم هم تغییر خواهد کرد. امروزه که اهل کتاب در اداره امور مملکت مشارکت داشته، در دفاع از کشور نقش فعالی ایفا کرده، در قوه مقننه نماینده داشته و در قانونگذاری دخیل بوده و همچون مسلمانان نسبت به سرنوشت کشور خود حساس هستند و هیچ‌گونه قصد سلطه و برتری جویی یا تمرد هم نسبت به قوانین موضوعه ندارند، لذا بازبینی و بازنگری در یکسری از احکام مرتبط با آنها ضرورت به نظر می‌رسد.

فهرست منابع

فارسی

- خدوری، مجید، (۱۳۸۸)، جنگ صلح در قانون اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، اطلاعات .
- سبحانی، جعفر (۱۳۷۰)، فروغ ابدیت، ج ۲، قم، چاپ ششم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- شریعتی، روح الله، (۱۳۸۱)، حقوق و وظایف غیرمسلمانان در جامعه اسلامی، قم، بوستان کتاب..
- شریعتی، روح الله، (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی محقق حلی، قم، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی.
- شریعتی، روح الله، (۱۳۸۶)، اقلیت‌های دینی، قم، چاپ سوم، دفتر تبلیغات اسلامی.

عربی:

- ابن درید، محمدبن حسن، (۱۹۸۸م)، جمهره اللغه، ج ۱، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن منظور، محمدبن مكرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۱۲، بیروت، چ سوم، دارصادر.
- ابن هشام، عبدالملک، (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، ج ۱، بیروت، دار المعرفة.
- ازهری، محمدبن احمد، (۱۴۲۱)، تهذیب اللغه، ج ۱۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (بی تا)، غررالحکم و دررالکلم، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- بجنوردی، ح (۱۳۸۹ق)، القواعد الفقهیه، ج ۱، نجف، مطبعه الآداب.
- ثقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید، (۱۳۵۷)، الغارات، چاپ دوم، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
- حراملی، شیخ حرّ، (۱۳۹۵)، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ۱۶ و ۱۸، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ سوم.
- زحیلی، وهبه، (۱۴۱۲ق)، آثارالحرب، دمشق، چاپ چهارم، دارالفکر.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق: احمد حسینی اشکوری، مرتضوی، ج ۶، تهران، چ سوم.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، ج ۴، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۶ق)، تهذیب الاحکام، ج ۲، بیروت، چاپ سوم، دارالاضواء.
- عاملی، محمدبن حسن، (۱۳۹۸ق)، وسائل الشیعه، ج ۱۱، تهران، چاپ پنجم، مکتبه الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، هجرت، ج ۸، قم، چ دوم.

- فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۲۶)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، چاپخانه آفتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، ج ۵، تهران، چ چهارم، دار الکتب الإسلامیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۵ق)، الکافی، ج ۵، بیروت، دارالاضواء.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، ج ۷۸، بیروت، چاپ دوم، داراحیاء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد، (بی تا)، میزان الحکمه، دارالحديث، (چاپ جدید پنج جلدی).
- مدرسی، هادی، (۱۴۱۱)، اخلاقیات امیرالمومنین ۷، مؤسسه الأعلمی، چاپ اول.
- مطهری، مرتضی، (۱۴۰۳ق)، مبانی اقتصاد اسلامی، قم، انتشارات حکمت.
- موسوی السبزواری، میرعلی عبدالاعلی، (۱۳۸۰)، مهذب الاحکام فی میان الحلال و الحرام قم (دفتر آیت الله سبزواری چاپ چهارم).
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی، (۱۴۱۳)، المکاسب و البیع، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرایع الاسلام، ج ۲۹، ترجمه شیخ عباس قوچانی دارالکتب الاسلامیه.
- نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۷ق)، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، قم، چاپ اول، مؤسسه آل البيت.
- الواقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، ج ۱، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا)، تاریخ یعقوبی،

The principle of government in self-determination of religious minorities in Islamic law

Abstract

The issue of religious minorities and the right to self-determination in Islamic government is one of the most important and challenging issues that has been the subject of numerous studies, but the government's issue of the self-determination of religious minorities in Islamic law has not received much attention. This article tries to examine the principle of government on the self-determination of religious minorities in Islamic law. The important and fundamental issue that has been raised and studied in this regard is that the principle of government is based on the self-determination of religious minorities in Islamic law. The present article is an analytical descriptive study of the subject using the library method. The results of the article indicate that the rule of negation of domination and the rule of obliging the principles of government on the self-determination of religious minorities in Islamic law. The importance of these two rules in Imami jurisprudence is so great that from the point of view of jurists, if these two rules do not exist, there will be no basis for the Islamic government; in fact, these rules are among the best regulatory rules established by the Holy Shari'a. The results of the article also indicate that human dignity, convergence, justice, invitation, fulfillment of contracts, charity and charity and the writing of hearts are the most important principles and components of government on the self-determination of religious minorities in Islamic law.

Keywords: Religious minorities, self-determination, Islamic government, Islamic law